کاربست الگوی قرآنی «راهبرد تدریج» در نهادینه‌سازی «عفاف و حجاب»(بر پایه آموزه‌های فقه حکومتی و توجّه به ترتیب نزول آیات)

هادی نصیری [1]*
مهدی عبداللهی پور [2]
عرفان چهری [3]

https://doi.org/10.22034/jksl.2026.579335.1602

دریافت:۱۰-۰۲-۱۴۰۵
بازنگری: ۱۱-۰۳-۱۴۰۵
پذیرش:۲۸-۰۴-۱۴۰۵
انتشار آنلاین: ۱۶-۰۸-۱۴۰۵

مقاله: پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف کشف الگوی مهندسی اجتماعی تدریجی قرآن کریم در نهادینه‌سازی ارزش‌های حاکمیتی و با تمرکز بر مصداق عفاف و حجاب، مدلی کاربردی برای سیاست‌گذاری فرهنگی حکومت اسلامی طراحی می‌کند. مقاله با روش توصیفی-تحلیلی از سویی با تحلیل محتوای تاریخی ترتیب نزول، فرآیند اجرا در صدر اسلام را بازسازی کرده و از سوی دیگر، این فرآیند را با چارچوب فقه حکومتی(با محوریت اصل کلیدی «دفع افسد به فاسد») تحلیل و اعتبارسنجی نموده است. یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن کریم نهادینه‌سازی را در یک فرآیند گام به گام سه مرحله‌ای و حکیمانه سامان داده است: ۱-خلق گفتمان و زمینه‌سازی معرفتی(در آیات مکّی) با تأکید بر مفاهیم بنیادینی مانند «تقوا»، «عفاف باطنی» و «تکریم شخصیت زن». ۲-تربیت اجتماعی و عادی‌سازی(در اوایل مدینه) با انتقال مفاهیم از حیطهٔ فردی به عرصهٔ اجتماعی از طریق خطاب‌های جمعی و ایجاد گفتمان عمومی. ۳-تقنین نهایی و تکلیف‌سازی(در مدینهٔ متأخّر) با صدور حکم الزامی حجاب پس از آماده‌سازی بسترهای فرهنگی و اعتقادی. این سیر، الگوی «تربیت‌محور» را جایگزین الگوهای «اجبارمحور» کرده و این فرضیه را تقویت می‌کند که تدریج، یک استراتژی حکومتی هوشمندانه و دارای پشتوانهٔ نقلی و عقلی است. الگوی استخراج‌شده بر لزوم تقدّم فرهنگ‌سازی بر قانون‌گذاری، و زمان‌سنجی دقیق در اجرای احکام اجتماعی تأکید دارد و چارچوبی برای اجتهاد پویای حکومتی ارائه می‌دهد. این الگو برای نظام‌های فرهنگی امروز، لزوم توجّه به «ترتیب منطقی مراحل»، «اولویت‌بندی مصالح» و «زمان‌سنجی حکیمانه» را به عنوان اصولی کلیدی پیشنهاد می‌دهد.

واژگان کلیدی: راهبرد تدریج، فقه حکومتی، ترتیب نزول، مهندسی اجتماعی دینی، عفاف و حجاب.

۱. استادیار، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.
۲. استادیار، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.
۲. دانشجوی دکترای تفسیر تطبیقی، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن، قم، ایران(نویسنده مسئول). Erfanchehri4585@gmail.com

How to cite:
Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2025). Title of paper in lower case letters (except for initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Quran, C[illegible] Civilization* , 6 (X), 1-20. http//doi.org/000000000000000000

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

۱. مقدّمه

یکی از چالش‌های پایدار در عرصهٔ حکمرانی فرهنگی دینی، یافتن مؤثّرترین شیوه برای درونی‌کردن و نهادینه‌سازی ارزش‌های اصیل در بستر پیچیدهٔ جامعهٔ مدرن است. تجارب تاریخی حاکی از آن است که رویکردهای شتاب‌زده و یک‌بعدی در اجرای احکام اجتماعی، نه تنها گاه به نتیجهٔ مطلوب نمی‌انجامد، بلکه ممکن است با ایجاد واکنش‌های معکوس، فاصلهٔ میان قانون و فرهنگ را افزایش دهد. در این میان، «عفاف و حجاب» به عنوان یکی از این ارزش‌های بنیادین، همواره در کانون توجّه نظام‌های فرهنگی قرار داشته و در عین حال، محلّ بحث و بررسی روش‌های مختلف اجرایی و تربیتی بوده است.

اهمّیت این موضوع، نه تنها از منظر حفظ ارزش‌های دینی، بلکه از جنبهٔ «حفظ نظام اجتماعی» و مبتنی بر اصل فقهی-حکومتی «دفع افسد به فاسد» نیز قابل ارزیابی است؛ اصلی که بر ضرورت سنجش مصلحت‌ها و اولویت‌بندی در اجرای احکام، و گاه تأخیر یا تعدیل آن برای جلوگیری از ضرر بزرگ‌تر تأکید دارد. در شرایطی که جامعه با هجمه‌های فرهنگی نوین مواجه است، یافتن راهکاری حکیمانه که بتواند ضمن پاسداشت اصول، مقبولیت اجتماعی و اثربخشی پایدار ایجاد کند، به یک ضرورت پژوهشی و اجرایی تبدیل شده است. پرسش اصلی اینجاست که آیا منابع دینی اسلام، الگویی برای این فرآیند تدریجی و حکیمانه ارائه داده‌اند؟

هدف اصلی پژوهش، استخراج و تبیین الگوی قرآنی «راهبرد تدریج» در مسئلهٔ عفاف و حجاب، با روشی میان‌رشته‌ای است. سؤال محوری مقاله نیز این است که بر مبنای ترتیب نزول آیات مرتبط و با تکیه بر مبانی فقه حکومتی، سیر سه‌گانهٔ بینش‌افزایی، فرهنگ‌سازی و نهادینه‌سازی این ارزش در صدر اسلام چگونه قابل ترسیم است و این الگو برای سیاست‌گذاری فرهنگی امروز چه اقتضائاتی دارد؟ نوآوری اساسی این تحقیق، در همین تلفیق «ترتیب نزول» به مثابه روش کشف الگو، با «فقه حکومتی» به عنوان چارچوب اعتبارسنجی و تطبیق است.

روش پژوهش در این نوشتار، تحلیل محتوای کیفی آیات قرآن کریم با محوریت ترتیب نزول(بر اساس نظم تاریخ نزول مشهور) و استنطاق مبانی فقهی-حکومتی از متون اصیل فقهی و اصولی است؛ لذا نخست چارچوب نظری ترکیبی تحقیق را تشریح می‌کند؛ سپس مراحل سه‌گانهٔ تدریج در قرآن را واکاوی نموده و در نهایت، الگوی استخراج‌شده و دلالت‌های آن برای حکمرانی فرهنگی معاصر را ارائه خواهد داد.

۲. مسئله‌شناسی روش‌شناختی: مبانی، چالش‌ها و دفاع از کاربست ترتیب نزول

منظور از «ترتیب نزول»، ترتیب تاریخی نزول سوره‌ها و آیات بر پایهٔ گزارش‌های معتبر است، نه ترتیب موجود در مصحف عثمانی. مشهورترین روایت در این زمینه، روایت ابن‌عباس است که در منابع علوم قرآنی ثبت شده است. بر اساس این روایت که مورد پذیرش اکثر مفسّران و اندیشمندان این حوزه است(سیوطی، ۱٤۲۱ق، ٥٦/۱ ؛ معرفت، ۱۳۸۸، ۱٦۷/۱)، سوره‌های قرآن به سه دورهٔ کلان تقسیم می‌شوند: مکّه، مدینهٔ نخستین و مدینهٔ متأخّر. این تقسیم‌بندی سه‌دوره‌ای، یکی از بارزترین مصادیق راهبرد تدریج در قرآن به شمار می‌رود.

با این حال، میان مفسّران و مورّخان در ترتیب برخی سوره‌ها(به ویژه در مرز میان دورهٔ مکّی و مدنی) اختلاف نظر وجود دارد. پژوهش حاضر با آگاهی از این اختلاف نظرها، روایت مشهور ابن‌عباس را مبنای کار خود قرار داده است؛ به دلیل اینکه اوّلاً: این روایت در طول تاریخ علوم قرآنی مورد پذیرش اکثر مفسّران و اندیشمندان بوده و ثانیاً: اختلافات موجود عمدتاً به جزئیات و سوره‌های خاصّی مربوط می‌شود که الگوی کلان سه‌دوره‌ای(مکّی، مدنی نخستین، مدنی متأخّر) را تحت الشّعاع قرار نمی‌دهد.

مهم‌تر اینکه کاربست ترتیب نزول در این مقاله، به معنای ادّعای قطعیت مطلق در ترتیب تک‌تک آیات نیست. بلکه ترتیب نزول به مثابه «دادهٔ تاریخی جهت‌بخش» به کار رفته است؛ یعنی چارچوب کلّیِ «ابتدا مکّه، سپس مدینه» و «تقدّم سورهٔ احزاب بر سورهٔ نور» که مورد اتّفاق است، برای استدلال کافی به نظر می‌رسد.

در جدول زیر، سوره‌های مرتبط با موضوع عفاف و حجاب بر اساس نظر مشهور ترتیب نزول ارائه شده است:

سوره‌های مرتبط با عفاف و حجاب بر اساس ترتیب نزول مشهور(سورهٔ علق اوّلین سوره)					
ردیف	نام سوره	دورهٔ نزول	ترتیب نزول	آیات مرتبط با عفاف/حجاب	محور اصلی
۱	شمس	مکّی	۲۶	۱۰-۹	تزکیهٔ نفس و پاکی درون
۲	نحل	مکّی	۷۰	۵ ، ۱۴ ، ۸۱	کارکرد طبیعی و محافظتی لباس
۳	مؤمنون	مکّی	۷۴	۷-۵	حفظ فرج(نخستین اشاره به عفاف)
۴	اعراف	مکّی	۸۷	۲۲ ، ۲۷-۲۶	داستان آدم و لباس تقوا
۵	احزاب	مدنی نخستین	۱۰۳	۳۲-۳۳ ، ۵۳ ، ۵۹	الگوسازی در خانوادهٔ پیامبر(ص)
۶	نور	مدنی متأخّر	۱۰۶	۳۱ ، ۶۰	حکم نهایی و تفصیلی حجاب

نکتهٔ روش‌شناختی دیگر آنکه بسنده کردن به ترتیب موجود مصحف برای کشف الگوی تربیتی قرآن کافی نیست و نباید آن را معادل فرآیند تاریخی نزول دانست. برای فهم «چگونگی» مواجههٔ قرآن با یک جامعهٔ جاهلی و «مراحل» نهادینه‌سازی ارزش‌ها و کشف یک الگوی تربیتی، ناگزیر باید ترتیب نزول را به مثابه «پروتکل ارتباطی وحی» مورد مطالعه قرار داد؛ همان‌گونه که برای درک یک برنامهٔ درسی موفّق، باید سیر تدریجی ارائهٔ مطالب را بررسی کرد.

با این وجود، روش مذکور سه محدودیت اصلی دارد:

۱. عدم قطعیت در ترتیب برخی آیات: در مواردی که ترتیب دقیق مورد اختلاف است، پژوهش صرفاً بر اساس روایت مشهور عمل می‌کند و ادّعای قطعیت ندارد.

۲. خطر دورِ تفسیری: ممکن است پژوهشگر از پیش‌فرض وجود الگوی تدریج، شواهدی را در ترتیب نزول جستجو کند. برای اجتناب از این خطر، نگارنده کوشیده است ابتدا صرفاً داده‌های تاریخی را بدون پیش‌فرض ثبت کند، سپس به تحلیل و الگوسازی بپردازد.

۳. عدم تطابق کامل الگوی تاریخی با شرایط امروزی: الگوی استخراج‌شده از صدر اسلام، یک «قالب آماده» برای کپی‌برداری نیست، بلکه «منطق حاکم» بر یک فرآیند موفّق است که باید با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان، بازخوانی شود(توضیح بیشتر این نکته در بخش‌های آینده خواهد آمد).

۳. مرور پیشینهٔ پژوهش و تعیین جایگاه تحقیق حاضر

پژوهش‌های متعدّدی با موضوع عفاف، حجاب و روش‌های نهادینه‌سازی آن در قرآن و سیرهٔ نبوی انجام شده که هر کدام از زاویه‌ای خاص به مسئله نگریسته‌اند. برای تعیین دقیق جایگاه و نوآوری تحقیق حاضر، مروری بر مهم‌ترین دسته‌بندی‌های این مطالعات ضروری است.

الف) پژوهش‌های تربیتی و کاربردی در مورد اصل تدریج

مقالهٔ «بررسی اصل تربیتی تدریج در قرآن، مبتنی بر تحلیل و نقد دیدگاه مفسّران قرآن»(ابدال، پاییز و زمستان۱٤۰۰) که به صورت نظام‌مند به استخراج آیات مربوط به اصل و مبنای تدریج در دو حوزهٔ تکوین و تشریع پرداخته و می‌تواند پایه‌ای قرآنی برای فهم منطق تدریج در حوزه‌های مختلف فراهم کند. و یا مقالهٔ «تبیین اصل رعایت تدریج در تربیت از دیدگاه فقه تربیتی»(کاظمی، بهار و تابستان۱٤۰۱) که به بررسی ادلّهٔ عام و خاص رعایت اصل تدریج و هم‌چنین قلمرو آن در تعلیم و تربیت متربّیان پرداخته‌اند.

ب) پژوهش‌های قرآنی و تفسیری دربارهٔ عفاف و حجاب

مقالات «روش قرآن در طرح مسألهٔ حجاب»(حاجی‌عبدالباقی، زمستان۸٦)، «تحلیل تفسیری سیر نزول آیات حجاب»(ملامیرزایی، زمستان۹۷) و «کاربست اصل تدرّج در تشریع حجاب شرعی بر اساس ترتیب تاریخی نزول آیات؛ الگوی قرآنی تبلیغ حجاب»(طیّبی، پاییز۱٤۰۲) که با تمرکز بر ترتیب نزول و روش گام به گام آیات کتاب الهی، نشان داده‌اند قرآن در بیان احکام اجتماعی-فرهنگی نیز از الگوی تدریجی بهره برده است.

با وجود پژوهش‌های ارزشمند در هر یک از حوزه‌های فوق، هم‌چنان یک خلأ پژوهشی احساس می‌شود و آن کمبود الگویی است که بتواند «مبانی قرآنی تدریج» را با «مفاهیم فقه حکومتی» پیوند داده و آن را در قالب یک «الگوی مهندسی اجتماعی تدریجی» برای مدیریت تحوّلات فرهنگی-اجتماعی کشور ارائه دهد. نوآوری پژوهش حاضر در این است که با بهره‌گیری از ترتیب نزول قرآن به عنوان داده و سند تاریخی معتبر و چارچوب نظری فقه حکومتی به عنوان چارچوب تعیین‌تکلیف و مشروعیت‌بخش، با محوریت قواعدی مانند دفع افسد به فاسد و لزوم رعایت وسع اجتماعی، یک الگوی کاربردی سه‌مرحله‌ای(بینش‌افزایی، تربیت اجتماعی، وضع قانون) برای حکمرانی فرهنگی معاصر در حوزه‌هایی مانند عفاف و حجاب استخراج نموده است. بنابراین، تحقیق پیش‌رو نه تکرار پژوهش‌های پیشین، بلکه ارتقای آن‌ها در یک مدل جدید است که هم بُن‌مایهٔ تاریخی دارد و هم به دنبال کاربست حکیمانه در عرصهٔ سیاست‌گذاری امروزین است.

٤. چارچوب نظری: تلفیق فقه حکومتی و ترتیب نزول در کشف الگوی نهادینه‌سازی ارزش‌ها

٤-۱. فقه حکومتی و اصل «تدریج» به مثابه رهیافتی مصلحت‌بنیاد

در فلسفهٔ فقه، «فقه حکومتی» رویکردی است که دین را با نگاهی حداکثری و نظام‌مند می‌نگرد و افزون بر بررسی احکام فردی، به تنظیم روابط حکومت و جامعه، شیوه‌های اجرای احکام در گسترهٔ عمومی، و مدیریت مصالح کلان اجتماعی نیز می‌پردازد. این دیدگاه، برخلاف فقه فردمحور، تمامی ابواب فقه را شامل می‌شود و فقیه و حاکم اسلامی را ملزم می‌کند که در استنباط احکام، بستر حکومتی و نقش آن در مدیریت جامعه را لحاظ کند(ر.ک: صدیق‌تقی‌زاده، ۱۳۹۹، ۲۸).

در این پارادایم، احکام شرعی نه تنها به عنوان تکالیف فردی، بلکه به مثابه «ابزارهای تحقّق اهداف شریعت»(مقاصدالشّریعه) در بافت اجتماعی-سیاسی لحاظ می‌شوند. یکی از اصول کلیدی و راهبردی در این عرصه، اصل «تدریج» یا گام‌به‌گام بودن در گسترهٔ اجرا و تقنین است. این اصل ریشه در بینش حکیمانهٔ شریعت اسلامی دارد که بر سازگاری و تمکین‌پذیری تدریجی انسان‌ها در پذیرش تحوّلات اجتماعی-فرهنگی تأکید می‌ورزد. تاریخ صدر اسلام گواهی روشن بر کاربست عملی این اصل توسّط رسول‌الله(ص) است. آن حضرت مطابق با دستورات الهی و آیات کریمهٔ قرآن، در موارد متعدّدی مانند تحریم شراب(ابن‌عاشور، ۱٤۲۰ق، ۱٦۵/۲و۳۲۲)، تحریم ربا(قرائتی، ۱۳۸۸ش، ٦۰۵/۱ ؛ هاشمی، ۱۳۸٦، ۵۰/۳) و حتّی اصل وجوب نماز(طباطبایی،۱۳۹۰، ۸۱/۲۰) رویکردی

مرحله‌ای و اقتضایی داشته‌اند. این سیره، برای فقیه و حاکم، نه یک رویداد صرفاً تاریخی، بلکه یک سنّت تشریعی و الگویی حاکمیتی است که نشان می‌دهد «کیفیت اجرا» نیز به اندازهٔ «ماهیت حکم» مهم است.

بنابراین از منظر فقه حکومتی، «تدریج» یک انتخاب تصادفی یا ناشی از ضعف نیست، بلکه یک «استراتژی آگاهانه» و «تکلیف حکومتی» مبتنی بر مصلحت‌سنجی، واقع‌بینی اجتماعی و پیروی از سیرهٔ نبوی است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که الگوی کلّی «تقدّم فرهنگ‌سازی بر قانون‌گذاری» راهکاری عاقلانه و مصلحت‌سنجانه در اجرای احکام اجتماعی است.

٤-٢. ترتیب نزول قرآن به مثابه «سند تاریخمند» الگوی تربیتی-حکومتی

اگر فقه حکومتی چارچوب «بایدها و نبایدها» و «مبانی مشروعیت» رویکرد تدریج را فراهم می‌آوَرَد، «ترتیب تاریخی نزول قرآن کریم» نیز، سند عینی و تجربی چگونگی اجرای این الگو توسّط معمار جامعهٔ اسلامی، یعنی پیامبر اکرم(ص) و بازنمود عینی «مهندسی ارتباطات وحیانی» با جامعهٔ هدف در طول ۲۳ سال است.

٤-٢-١. حرکت گام‌به‌گام و تدریجی در آیات قرآن: الگویی سه‌دوره‌ای بر اساس ترتیب نزول

یکی از بارزترین و گویاترین مصادیق راهبرد تدریج در قرآن کریم، سیر نزول آیات در سه دورهٔ کلان تاریخی است که هر کدام نقشی خاص و متمایز در فرآیند تربیت فردی و اجتماعی ایفا می‌کنند.

دورهٔ اوّل: مکّه؛ تأسیس جهان‌بینی توحیدی و تربیت نسل مؤمن

پیامبر اکرم(ص) در سیزده سال دورهٔ مکّی، به تبیین تدریجی اصول بنیادین دین پرداختند. آیات این دوره عمدتاً بر محور ایمان، توحید، معاد و انذار از شرک متمرکز بود(ابن‌عبدالسلام، ۱۴۲۹ق، ۴۱۹/۱ ؛ صدر، ۱۳۷۹، ۶۰) تا شبکه‌ای از باورهای توحیدی به مثابه جهان‌بینی منسجم در جان مؤمنان ریشه دواند. در آغاز رسالت، خبری از الزامات شرعی و تکالیف سنگین نیست؛ حکمت الهی بر این تعلّق گرفته بود که نخست «ظرفیت وجودی» لازم در جان‌ها ایجاد شود. از این رو، این مقطع را می‌توان دوران «تکوین شخصیت اسلامی و تربیت نسل قرآن» نام نهاد. پژوهش‌های معاصر در سیرهٔ نبوی نشان می‌دهند که پیامبر(ص) در این دوران راهبردی دوسویه داشتند: از یک سو زیرساخت‌های فکری جامعهٔ مطلوب اسلامی را پی‌ریزی کرده و از سوی دیگر، با تربیت نظام‌مند انسان‌ها، نسلی مؤمن و کارآمد را برای استقرار حکومت الهی پرورش می‌دادند(ر.ک: دستجانی‌فراهانی، ۱۴۰۳).

دورهٔ دوم: سال‌های نخستین مدینه؛ تأسیس اجتماع دینی و اخلاق جمعی

با هجرت به مدینه و تشکیل نخستین جامعهٔ اسلامی، مرحلهٔ جدیدی از نزول آغاز می‌شود. در این دوره، دیگر مخاطبان، افرادی هستند که جهان‌بینی توحیدی را پذیرفته و به رسول خدا(ص) ایمان آورده‌اند. بررسی آیات این دوره نشان می‌دهد که به تدریج به تشریع احکام اجتماعی، تأسیس نظام اخلاقی جمعی و تنظیم روابط مؤمنان با یکدیگر و با غیرمسلمانان پرداخته است. از طرفی آنان را از عادات زشت و اخلاقیات ناپسند عصر جاهلیت از قبیل رباخواری(بقره/۲۷۹-۲۷۵)، ظلم به یتیمان(نساء/۲و۱۰) و طعنه‌زنی و استهزا(نساء/۱٤۰) بر حذر داشته و در مقابل، به آداب پسندیده و اخلاقیات نیکو همچون بِرّ و نیکی به والدین و خویشاوندان و سخن نیک با مردم(بقره/۸۳)، اخوّت و برادری دینی(آل‌عمران/۱۰۳)، امر به معروف و نهی از منکر(آل‌عمران/۱۰٤)، انفاق در توانگری و تنگدستی، فرو بردن خشم و گذشت از خطای دیگران(آل عمران/۱۳٤) تشویق نموده است.

دورهٔ سوم: سال‌های متأخّر مدینه؛ تکمیل و تفصیل احکام و تثبیت شریعت

در دههٔ پایانی حیات پیامبر اکرم(ص)، با استحکام جامعهٔ اسلامی و گسترش مرزهای آن، نوبت به «تکمیل، تفصیل و تثبیت نهایی احکام شریعت» می‌رسد. در این دوره، احکامی که پیش‌تر به صورت کلّی بیان شده بودند، با تفصیل و شرایط خاص خود تشریع می‌شوند. آیات مربوط به تفصیل احکام حج، احکام ارث، حدود شرعی، احکام ازدواج و طلاق و آیات مباحثه با اهل کتاب عمدتاً در این دوره نازل شده‌اند. همچنین، آیهٔ ۳۱ سورهٔ نور در همین دوره نازل گردید(دروزه، ۱٤۲۱ق، ۳۵۳/۸) و حکم حجاب را با تفصیلی که پیش از آن سابقه نداشت، بیان نمود. ویژگی مهمّ این دوره، تأکید بر «اکمال دین و اتمام نعمت» است که در آیهٔ سوم سورهٔ مائده تجلّی یافته است.

٤-۲-۲. آموزهٔ فراتاریخی: الگویی برای نهادینه‌سازی ارزش‌های دینی

این سیر تدریجی سه‌دوره‌ای -از تأسیس جهان‌بینی توحیدی در مکّه، تا تشکیل اجتماع دینی در مدینهٔ نخستین و سپس تفصیل احکام در مدینهٔ متأخّر- الگویی فراتاریخی برای حرکت‌های اصلاحی و تربیتی ارائه می‌دهد. همان‌گونه که جوادی‌آملی نیز با ابداع اصطلاح «جوّ نزول» تأکید کرده که شناخت بستر نزول آیات برای فهم مقاصد قرآن ضروری است(۱۳۸۸، ۲۳۵/۱). پیام روشن این الگو آن است که تغییر رفتار پایدار بدون تغییر عمیق در باورها ممکن نیست و هرگونه شتاب‌زدگی در الزام به احکام، پیش از ایجاد ظرفیت‌های معرفتی لازم، با مقاومت روبه‌رو خواهد شد. بررسی ریزبینانهٔ ترتیب نزول آیات حجاب در درون همین سه دوره نیز نشان می‌دهد که قرآن از سیری پلکانی پیروی می‌کند: از بیان فلسفه و مبانی(در آیات مکّی) و تربیت اجتماعی و ایجاد هنجار(در آیات مدنی نخستین) تا تکلیف‌سازی نهایی(در آیات مدنی متأخّر).

٤-۳. تلفیق دو رویکرد: چارچوب تحلیلی پژوهش حاضر

پژوهش حاضر با تلفیق دو منبع معرفتی یادشده، چارچوب نظری نوینی ارائه می‌دهد: ۱- ترتیب نزول، الگوی عینی و تاریخی اجرا را نشان می‌دهد(چه شده است؟) ۲- فقه حکومتی، مبانی عقلی و شرعی آن را تبیین و اعتبارسنجی می‌کند(چرا اینگونه شده است؟). به عبارت دیگر، ترتیب نزول «متن تجربه» و فقه حکومتی «روش خوانش» آن را فراهم می‌آورد. این تلفیق، پژوهش را از توصیف صرف یک روند تاریخی فراتر برده و به الگویی نظری-کاربردی برای حکمرانی فرهنگی دست می‌یابد.

۵. واکاوی الگوی تدریج قرآنی در نهادینه‌سازی عفاف و حجاب

اکنون با تکیه بر چارچوب نظری تلفیقی پیش‌گفته، به تحلیل مصداقی و استقرایی آیات قرآن کریم می‌پردازیم تا الگوی سه‌گانهٔ تدریج در نهادینه‌سازی حکم عفاف و حجاب را بازسازی نماییم. این واکاوی بر اساس ترتیب تاریخی نزول و با تفکیک سه دورهٔ مکّی، مدنی اوّلیه و مدنی متأخّر انجام می‌گیرد.

۵-۱. مرحلهٔ اوّل: خلق گفتمان و زمینه‌سازی معرفتی(دورهٔ مکّه)

در این مرحله که جامعهٔ هدف هنوز دستخوش آموزه‌های نظام جاهلی قرار دارد، قرآن کریم هیچ حکم صریح و الزام‌آوری در مورد پوشش ظاهری بیان نمی‌کند. بلکه، همهٔ تلاش معطوف به «بنیان‌سازی مفهومی و ایجاد زیرساخت‌های فکری-اخلاقی» است که در آینده، استنباط و پذیرش حکم حجاب را ممکن و معنادار می‌سازد. این مبانی در آیات مکّی حول چند محور اصلی شکل می‌گیرد:

۵-۱-۱. تأکید بر «عفاف باطنی» و «تقوا» به عنوان اصل مقدّم بر ظاهر

آیات متعدّد مکّی، کرامت و ارزش ذاتی انسان را به تقوای قلبی و پاکی درون گره می‌زنند، مانند تأکید بر «تزکیه نفس»(شمس/۹-۱۰) و دستور «حفظ فرج» به مردان و زنان مؤمن(مؤمنون/۵-۷)، که نخستین سنگ‌بنای مفهوم «عفاف» را به عنوان یک فضیلت جهانی و ذاتی بنیان می‌گذارند. این رویکرد، پوشش را نه به عنوان هدف، بلکه به عنوان تجلّی بیرونی و نگهبان آن حقیقت باطنی معرّفی می‌کند. به بیان دیگر، قرآن پیش از آنکه سخن از «حجاب بدن» بگوید، از «حجاب دل» و لزوم مصونیت درونی از شهوات سخن می‌گوید.

۵-۱-۲. تکریم شخصیت زن و بازتعریف جایگاه انسانی او

قرآن در محیطی نازل شد که زن به مثابه یک کالا تلقّی می‌شد و حتّی تولّد دختر مایهٔ ننگ بود(نحل/۵۸). آیات مکّی با بیان داستان‌های پیامبران و زنان صالحه(مانند حضرت مریم(س) و همسر فرعون)، و نیز با خطاب یکسان و توأم به مردان و زنان مؤمن، «گفتمان کرامت‌محور» را نسبت به زن ایجاد می‌کند. این کرامت‌بخشی، پیش‌نیاز ضروری برای آن است که حکم بعدی حجاب، نه به عنوان ابزار تحقیر یا حصر، که به عنوان «پوشش کرامت» و حفاظت از این شخصیت والا فهمیده شود. رویکرد تاریخی و بی‌نظیر حضرت رسول(ص) در تکریم زنان(بدران، ۱٤۰۷ق، ۵۰/۷) و احترام به دخترشان حضرت فاطمه(س)(اربلی، ۱۳۸۱ق، ٤۵۳/۱)، نمونهٔ عملی این گفتمان‌سازی در متن جامعه بود که در منابع متعدّد تاریخی و روایی ثبت شده است.

۵-۱-۳. بیان فلسفهٔ عمومی پوشش و لباس به عنوان نعمت و حفاظت الهی

در سورهٔ اعراف که اتّفاقاً طولانی‌ترین سورهٔ مکّی است(دروزه، ۱٤۲۱ق، ۳٦۱/۲)، قرآن به داستان آدم و حوّا و نزول لباس برای آنان اشاره می‌کند. از این آیات چند لایهٔ مفهومی را می‌توان برداشت نمود:

۱. اظهار فطری عفاف: در آیهٔ ۲۲، برهنگی آدم و حوّا پس از خوردن میوهٔ ممنوعه، به عنوان امری «زشت» و «محرمانه» توصیف می‌شود که موجب خجالت و شرمساری آنان گردید و فوراً به فکر پوشاندن خود با برگ درختان افتادند(مغنیه، ۱٤۲٤ق، ۳۱۲/۳). این واقعه نشان می‌دهد که فطرت سلیم انسان همواره از انکشاف پرده‌های حیا و عفاف و برملا شدن عیب‌های ظاهری و باطنی شرم و حیا دارد.

۲. کارکرد دوگانهٔ پوشش: در آیهٔ ۲۶، برای لباس دو خاصیت و کارکرد بیان می‌شود: یکی «يُوارِي سَوْآتِكُمْ»(پوشانندگی عورات) و دیگری «ریشاً»(مایهٔ زینت و آراستگی).

۳. لباس حقیقی: در پایان همین آیه، با ارتباط دادن پوشش ظاهر به باطن، «لباس تقوا» به عنوان برترین پوشش، و ستر و حجابی برای زشتی‌های درونی انسان معرّفی می‌گردد(ن.ک: سیّد قطب، ۱٤۲۵ق، ۱۲۷۵/۳).

۴. پوشش به مثابه سنگر در برابر شیطان: سرانجام در آیهٔ ۲۷، در قالب کنایه و با بیانی لطیف، برهنگی از دام‌های شیطان معرّفی می‌شود که توانست آدم و حوّا را وسوسه کرده و با عریان‌نمودنِشان، آن‌ها را از بهشت بیرون رانَد(خسروانی، ۱۳۹۰ق، ۲۲۰/۳). این تعبیر، پوشش را یک «سلاح محافظتی» در برابر تهاجمات شیطانی(چه در بعد فردی و چه اجتماعی-فرهنگی) قلمداد می‌کند.

هم‌چنین در سورهٔ نحل(آیات ۵، ۱۴ و ۸۱) که آن نیز مکّی است، به کارکردهای طبیعی و محافظتی لباس اشاره شده و نشان می‌دهد که پیش از صدور حکم فقهی حجاب، باید حکمت، منطق و فواید آن را به عنوان یک نعمت الهی در ذهن مخاطب به تدریج نهادینه ساخت تا بتوان مراحل بعدی احکام را با اطمینان خاطر بیشتری پیمود.

۵-۲. مرحلهٔ دوم: تربیت اجتماعی و عادی‌سازی(سال‌های اوّل هجرت به مدینه)

با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، بستر برای انتقال مفاهیم از حیطهٔ فردی به عرصهٔ عمومی فراهم می‌شود. در این مرحله، قرآن به جای صدور حکم فوری و عمومی، از «روش الگوسازی متمرکز» و «خطاب‌های جمعی تدریجی» استفاده می‌کند تا هنجار جدید را در بافت اجتماعی جا بیندازد. محور این مرحله، سورهٔ احزاب است که طبق ترتیب نزول ثبت شده در کتب علوم قرآنی، پیش از سورهٔ نور نازل شده است(معرفت، ۱۳۸۸، ۱۷۰/۱).

۵-۲-۱. آغاز از کانون تأثیرگذار خانوادهٔ پیامبر(ص)

آیات۳۲، ۳۳ و ۵۳ سورهٔ احزاب، خطاب اصلی‌اش عموماً همسران پیامبر(ص) است(طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۵۸/۸) و به آنان دستور داده می‌شود که در خانه‌های خود بمانند، خودآرایی و خودنمایی نکنند، با وقار سخن بگویند، به هنگام درخواست چیزی، از پشت حجاب(پرده) با نامحرمان گفت‌وگو کنند و در هر حال پیرو فرمان خدا و رسول باشند. این احکام، نوعی مقدّمه‌چینی و استفاده از راهبرد تدریج برای اعلام حکم عمومی آینده است. دلیل این تأکید ویژه نیز طبیعتاً جایگاه حسّاس آنان به عنوان «اُمّ المؤمنین»(احزاب/٦) و «الگوهای عملی» جامعهٔ نوپای اسلامی است. پیامبر(ص) با پایبندی خانوادهٔ خود به این دستورات، به طور عینی به جامعه نشان داد که آنچه می‌طلبد، پیشتر در حریم خصوصی خود اجرا کرده است. این روش، هم از سوءاستفادهٔ منافقان جلوگیری کرد و هم به صورت تدریجی پذیرش عمومی را تسهیل نمود.

۵-۲-۲. تعمیم تدریجی به دایرهٔ گسترده‌تر

در ادامه، آیهٔ ۵۹: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ...» دایرهٔ خطاب را گسترش داده و نه تنها همسران و دختران پیامبر، که زنانِ مردان مؤمن نیز مخاطب قرار می‌گیرند و به آنان دستور داده می‌شود «جَلابیب» خود(پوشش‌های فراقامتی چون چادر یا عبا) را بر خود فروافکنند. نکتهٔ حکیمانه اینجاست که علّت و فلسفهٔ این حکم به صراحت بیان می‌شود که: «ذلِكَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ»؛ یعنی این کار برای اینکه به عفّت و حرمت شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است. این بیان، «کارکرد اجتماعی حجاب» را به عنوان یک نماد هویتی و عامل ایمنی‌بخش در جامعهٔ آن روز مدینه و بالطّبع برای تمام جوامع تا روز قیامت، تبیین می‌کند(ن.ک: مکارم، ۱۳۷۱، ٤٣٢/١٧). امّا چنانچه از لحن آیه برمی‌آید همچنان همراه با توضیح و رویکردی تربیتی است و شدّت وجوب به صورتی که در ادامه و آیات بعدی می‌آید در آن وجود ندارد.

۵-۲-۳. تحلیل فقه حکومتی این مرحله

این رویکرد، نمونهٔ بارز رعایت اصل «دفع افسد به فاسد» و «تدرّج در تکلیف» است. حکومت نوپای نبوی، به جای آنکه بلافاصله تمام زنان جامعه را با حکمی جدید و سنگین مواجه کند، ابتدا آن را در گروه الگو(که پذیرش و تبعیت در آن بالاتر و کنترل‌پذیرتر بود) اجرا و نهادینه کرد. این کار چند فایده داشت:

۱. ایجاد نمونهٔ عملی و زنده برای جامعه.

۲. جلوگیری از شوک فرهنگی و مقاومت عمومی.

۳. فرصت دادن برای درک تدریجی فلسفه و فواید حکم.

این روش، عین «عقلانیت حکومتی» و مدیریت هوشمندانهٔ تغییر اجتماعی است.

لازم به ذکر است که برخی مفسّران به نقش شرایط سیاسی-امنیتی مدینه در زمان صدور آیات حجاب توجّه کرده‌اند. به گفتهٔ ایشان، «منافقان» با شایعه‌پراکنی و آزار زنان مسلمان در خیابان‌های مدینه، فضای پرتنشی پدید آوردند که به ویژه در سال پنجم هجری

و همزمان با جنگ احزاب، می‌توانست زمینه‌ساز نزول آیات حجاب باشد(ر.ک: واحدی، ۱٤۱۱ق، ۳۷۷). البتّه اثبات قطعی این رابطه نیازمند پژوهشی مستقل است.

۵-۳. مرحله سوم: تقنین نهایی و تکلیف‌سازی(مدینهٔ متأخّر)

پس از طیّ حدود یک دهه از هجرت و استقرار نظام اسلامی، و مهم‌تر از آن، پس از آنکه مبانی اعتقادی و اجتماعی لازم در جامعه نهادینه شد، نوبت به صدور حکم نهایی، عمومی و الزامی می‌رسد. این وظیفه بر عهدهٔ سورهٔ نور است که در اواخر هجرت و پس از سوره‌های احزاب و یا حتّی نصر(معرفت، ۱۳۸۸، ۱۷۷/۱) نازل شد.

۵-۳-۱. حکم جامع و قطعی

در مرحلهٔ آخر، آیهٔ ۳۱ سورهٔ نور که به «آیهٔ حجاب» مشهور است، خطاب را عمومی‌تر و بی‌واسطه کرده و می‌فرماید: «وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ...»(به زنان باایمان بگو...). مخاطبان آیه در اینجا دیگر نه «نساء المؤمنین»، بلکه به صورت مستقیم خود «مؤمنات» هستند. احکام این آیه کاملاً تفصیلی و فقهی است. از فروگیری چشم، حفظ دامان، آشکار نکردن زینت و افکندن خُمُر(روسری‌ها و پوشیه‌ها) بر جیوب(گریبان‌ها و سر و صورت) گرفته تا ذکر دقیق محارمی که رعایت حجاب کامل در مقابل آنان لازم نیست.

این آیه، حدود شرعی حجاب را به وضوح مشخّص کرده که به عنوان مستند اصلی وجوب حجاب در کتب بزرگان به آن استناد شده است(ر.ک: طوسی، بی‌تا، ٤۲۹/۷ ؛ مغنیه، ۱٤۲٤ق، ٤۱۵/۵ ؛ فخررازی، ۱٤۲۰ق، ۳٦٤/۲۳ ؛ بیضاوی، ۱٤۱۸ق، ۱۰٤/٤). در این جا دیگر لحن آیه قاطع و قانون‌گذارانه است، هرچند که با عبارت «وَ تُوبُوا إِلَى اللـهِ جَميعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» پایان می‌یابد که بر جنبهٔ تربیتی و رحمت الهی تأکید می‌ورزد.

۵-۳-۲. رخصت‌های پسینی و تکمیل چرخهٔ قانونگذاری

پس از صدور حکم عمومی، قرآن حتّی به شرایط خاص و استثنائات نیز توجّه می‌کند. مثلاً در آیهٔ ۶۰ سورهٔ نور برای زنان سالخورده‌ای که دیگر امید زناشویی ندارند(«الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ»)، رخصتی در شدّت پوشش داده می‌شود تا احساس ضیق و تنگی و سنگینی نکنند؛ مشروط به آنکه قصد اظهار زینت و زیور خود را نداشته باشند و هدفشان سبك و راحت‌بودن باشد(ن.ک: فاضل‌جواد، ۱۳٦۵، ۲۹۹/۳-۲۹۸). این نشان‌دهندهٔ انعطاف و واقع‌بینی شریعت و توجّه به مصالح مختلف در ابلاغ احکام است.

۵-۳-۳. تحلیل فقه حکومتی این مرحله

صدور حکم آیهٔ ۳۱ سورهٔ نور، زمانی صورت گرفت که:

۱. زمینه فکری(مرحلهٔ مکّه) دربارهٔ فلسفهٔ پوشش و کرامت زن ایجاد شده بود.

۲. زمینهٔ اجتماعی و الگویی(مرحلهٔ اوّل مدینه در سورهٔ احزاب) با عادی‌سازی نسبی پوشش در میان طیف‌های اثرگذار و مهمّ جامعه فراهم آمده بود.

۳. نظام حکومتی به اندازهٔ کافی تثبیت شده بود تا بتواند از احکام اجتماعی پشتیبانی کند.

در این زمان، «اجرای حکم» نه تنها مفسده‌ای بزرگ(مانند ایجاد تنفّر عمومی از دین) ایجاد نمی‌کرد، بلکه به تحقّق مصلحت اعلی(یعنی استقرار یک هنجار الهی در جامعه همراه با اقناع نسبی) منجر می‌شد. این همان برخورداری از هوش و عقلِ حکومتی مبتنی بر «تقدّم تربیت بر تقنین» و «زمان‌شناسی دقیق» است.

٦. مبانی و اصول فقه حکومتی الگوی استخراج‌شده

الگوی قرآنی تدریج که در بخش پیشین از مراحل سه‌گانهٔ تشریع(زمینه‌سازی، تعمیم تدریجی، نهادینه‌سازی) استخراج شد، ساختاری تصادفی نیست؛ بلکه تجلّی عینیِ چند اصل بنیادین در فقه حکومتی است. این اصول، که در پژوهش پیش‌رو به صورت زیر استنباط شده‌اند، برای حکومت اسلامی در مواجهه با تحوّلات فرهنگی-اجتماعی، هم مشروعیت‌بخش و هم تکلیف‌آورند. اکنون پرسش اساسی این است که این الگوی تاریخی، از منظر فقه حکومتی چه جایگاه و اعتباری دارد؟ آیا صرفاً یک رویداد متعلّق به گذشته است، یا می‌تواند به عنوان یک «سنّت حکومتی معتبر» و چارچوبی برای اجتهاد پویای حکومتی در دوران معاصر نیز تلقّی شود؟ این بخش به تحلیل مبانی و اصول کلان فقهی-حکومتی این الگو می‌پردازد.

٦-١. تزاحم مصالح و اولویت‌بندی(دفع افسد به فاسد)

در فقه اسلامی، هرگاه دو تکلیف یا دو مصلحت با یکدیگر تزاحم یابند و امکان جمع میان آن‌ها نباشد، قاعدهٔ عقلی و شرعیِ «تقدیم اهمّ بر مهم» حاکم می‌شود؛ یعنی عقلاً و شرعاً آن‌که مهم‌تر است مقدّم بر دیگری خواهد بود(خوئی، ١٤١٨ق، ١٤١/١٠). بدین معنا که در برخی مواقع به جهت ضرورت‌های موجود، به ناچار باید یکی از دو حرام برگزیده شود و اجتناب از هر دو امکان‌پذیر نیست. طبق این قاعده، اولویت در ارتکاب آن حرامی خواهد بود که مفسدهٔ کمتری دارد و از آن که دارای مفسدهٔ بیشتری است اجتناب می‌شود، مانند توسّل به دروغ برای اصلاح ذات‌البین و یا لمس بدن زن نامحرم برای نجات او از غرق‌شدن(ر.ک: عمیدزنجانی، ١٣٨٩، ٣٤/٢). به عبارت دیگر، این همان اصلی است که در اصول فقه و کاربست حکومتی نیز به عنوان مبنایی برای سنجش مصالح و مفاسد در مواجهه با احکام اجتماعی شناخته می‌شود؛ یعنی اینکه حاکم اسلامی در ادارهٔ جامعه همواره در معرض تزاحم مصالح گوناگون قرار دارد و بر اساس همین قاعده می‌تواند مصالح مهم‌تر را بر مصالح کم‌اهمّیت‌تر مقدّم دارد، حتّی اگر این تقدّم، تأخیر یا تعطیل موقّت برخی احکام را در پی داشته باشد.

توضیح بیشتر: گاه اجرای فوری و کامل یک حکم شرعی در بافتی که زمینه‌های فرهنگی و عقیدتی آن فراهم نیست، می‌تواند مفسده‌ای بزرگ‌تر از تأخیر موقّت در اجرای کامل آن حکم داشته باشد. راهبرد «الگوی تدریجی قرآن»، تجلّی عینی این قاعده است. در فرآیند تشریع حجاب، مصلحت «حفظ اصل دعوت و بقای جامعهٔ نوپای اسلامی» به‌عنوان «اهم»، بر مصلحت «اجرای فوری و کامل حکم حجاب» به‌عنوان «مهم» مقدّم شد. به بیان دیگر، صدور فوری و بدون مقدّمهٔ حکم حجاب در جامعهٔ جاهلی مکّه یا حتّی در اوایل مدینه، ممکن بود به مفسده‌های بزرگ‌تری از قبیل گریز مردم از دین، شورش عمومی یا حتّی از دست رفتن اصل توحید و پایه‌های ایمان بیانجامد. قرآن با تقدیم «مصلحت تثبیت عقیده و تربیت نفوس»(مرحلهٔ اول و دوم) بر «مصلحت اجرای فوری حکم ظاهری حجاب»، عملاً افسد(شکست پروژهٔ هدایت) را با فاسد(تأخیر در اجرای کامل یک حکم اجتماعی) دفع کرد. این، نه به معنای تعطیل حکم، بلکه به معنای اجرای حکیمانهٔ آن در بستر زمانی مناسب و عین خِرَدورزی حکومتی مبتنی بر «اولویت‌بندی مصالح» است.

٦-٢. تمایز از اضطرار تا راهبرد: تدریج به مثابه روش دائمی حکمرانی

در نگاه نخست، قاعدهٔ «دفع افسد به فاسد» در منابع اصول فقه عمدتاً در موارد اضطرار و تزاحمِ ناگزیر مطرح شده است. امّا پرسش این است که آیا می‌توان آن را به عنوان یک «استراتژی دائمی حکمرانی» نیز به کار گرفت؟

پاسخ مقالهٔ حاضر آن است که سیرهٔ نبوی نشان می‌دهد تدریج، نه فقط در شرایط اضطرار، بلکه به عنوان یک روش حکیمانهٔ همیشگی در مواجهه با تحوّلات اجتماعی-فرهنگی به کار رفته است. دو دلیل برای این ادّعا کافی به نظر می‌رسد:

اوّل: همان طور که قبلاً بیان شد پیامبر اکرم(ص) در موارد متعدّدی(تحریم شراب، تحریم ربا، تشریع نماز) رویکرد تدریجی را در پیش گرفتند، در حالی که همیشه «اضطرار محض» در کار نبود. در اوایل مدینه نیز که جامعهٔ نوپای اسلامی از ثبات نسبی برخوردار بود، باز هم رویکرد تدریجی(نه اجبار یکباره) انتخاب شد. این نشان می‌دهد تدریج یک «اصل حاکمیتی» است، نه صرفاً یک «حکم ثانوی اضطراری».

دوم: شهید صدر در نظریهٔ «منطقةالفراغ» نشان داد که بخش قابل توجّهی از احکام اجتماعی اسلام، می‌تواند بر اساس مصالح و با رعایت چارچوب‌های کلان شریعت، توسّط حاکم اسلامی و متناسب با مقتضیات زمان و مکان تنظیم شود(صدر، ۱۳۹۸ق، ۶۵۲/۲). این منطقهٔ فراغ، عرصهٔ کاربست راهبردی تدریج است، نه صرفاً اضطرار. از سوی دیگر، برخی از بزرگان نیز با تأکید بر «مصلحت نظام»، به حاکم اسلامی اجازه داده‌اند حتّی اجرای برخی احکام اوّلیه را در شرایط خاص به تأخیر اندازد(ر.ک: خمینی، ۱۳۸۹، ۴۵۲/۲۰)

بنابراین، قاعدهٔ «دفع افسد به فاسد» در این پژوهش نه به عنوان یک حکم ثانویِ صرفاً اضطراری، بلکه به عنوان «الگوی حکمرانی تدریجیِ مبتنی بر مصلحت‌سنجی مستمر» به کار گرفته شده است. تفاوت این دو رویکرد در آن است که کاربست اضطراری، استثنایی و موقّتی است، در حالی که کاربست راهبردی تدریج، «سیرهٔ دائمی» و «روش عمومی» حکمرانی دینی را شکل می‌دهد.

۶-۳. اصل قابلیت پذیرش اجتماعی و تداوم تدریج پس از اکمال دین

الف) قاعدهٔ لاحرج و توسعهٔ «وسع اجتماعی»

طبق آیات قرآن، خطابات شرعی مشروط به قدرت و توان مکلّف است(«لا یُکَلِّفُ اللـهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها»-بقره/۲۸۶). این اصل به صورتی فراگیر در همهٔ زمینه‌های فقهی، از مناسک عبادی تا روابط معاملاتی، قابلیت اجرا و اعمال می‌یابد. مطابق برداشت فقها، مقصود اصلی این قاعده آن است که در شریعت اسلام، هیچ تکلیف طاقت‌فرسا و غیرممکنی بر عهدهٔ مکلّفین قرار داده نشده است. بر این اساس، هرگاه عمل به دستور شرعی، برای شخص، مشقّت‌زاییِ شدید و غیرقابل تحمّلی ایجاد کند، یا تحقّق یافتن برخی احکام در اوضاع و احوالی خاص همراه با دشواری فراوان باشد، آن تکلیف از ذمّهٔ فرد ساقط می‌گردد(ر.ک: موسوی‌بجنوردی، ۱۳۷۷، ۲۴۹/۱ ؛ محقّق‌داماد، ۱۴۰۶ق، ۷۹/۲). در مبانی فقه حکومتی نیز می‌توان این اصل فردی را به سطح اجتماعی تسرّی داد. «وُسع و توان» یک جامعه برای پذیرش یک تحوّل فرهنگی نوین، امری دفعی و فوری نیست، بلکه نیازمند فرآیند است. الگوی سه‌مرحله‌ای قرآن، در حقیقت برنامه‌ای برای ایجاد تدریجی «وسع اجتماعی» است. ابتدا توان فکری و انگیزشی(مرحلهٔ اوّل)، سپس توان الگوبرداری و عادت‌پذیری(مرحلهٔ دوم) و در نهایت، توان اجرای کامل تکلیف(مرحلهٔ سوم) در جامعه ایجاد می‌شود. مرحلهٔ «نهادینه‌سازی» در الگوی قرآنی، زمانی آغاز می‌شود که جامعه به بلوغ کافی برای پذیرش الزام رسمی رسیده باشد. این اصل در فقه حکومتی با مفاهیمی چون «حکم ثانوی» و «عنوان اضطرار» پیوند می‌خورد و به حکومت اجازه می‌دهد متناسب با شرایط، شدّت و سرعت اجرای احکام را تنظیم کند. این رویکرد، از طرفی تجلّی رحمت و حکمت الهی در تشریع، و از طرف دیگر مسئولیت حکومت در تدارک اسباب برای امکان‌پذیرکردنِ تکالیف است.

ب) درجه‌بندی مصالح: از معتبره تا مفترضه

یکی از اصول بنیادینی که از تلفیق الگوی قرآنی و مبانی فقه حکومتی قابل استنباط است، توجّه به درجه‌بندی مصلحت‌ها در فرآیند قانون‌گذاری و اجراست. در فقه حکومتی، مصلحت‌ها دارای سلسله‌مراتب بوده و بر اساس شرایط عینی جامعه

درجه‌بندی می‌شوند. طبق نظریهٔ شهید صدر می‌توان میان مصلحت معتبره(مصلحتی که در شرایط عینی جامعه قابل تحقّق و جذب است) و مصلحت مفترضه(مصلحت آرمانی و نهایی) تمایز نهاد. با لحاظ نمودن این تعاریف، حکومت موظّف است جامعه را از مصلحت معتبره به سمت مصلحت مفترضه حرکت دهد. در موضوع حجاب، «مصلحت مفترضه»، استقرار کامل حجاب شرعی در کلّ جامعه است. امّا «مصلحت معتبره» در مرحلهٔ مکّه، صیانت از کرامت زن در گفتمان بود و در اوایل مدینه، ایجاد الگوهای عملی در خانوادهٔ پیامبر(ص). تاریخ اسلام نشان می‌دهد که قرآن و پیامبر(ص) همواره مسیر حرکت از معتبر به مفترض را طی نمودند و حکومت را از شتابزدگی برای رسیدن به نقطهٔ آرمانی بدون در نظر گرفتن مقتضیات زمانی نهی کردند. در مرحلهٔ «تکوین هنجار»، حکومت اسلامی با بهره‌گیری از این ظرفیت‌های فقه حکومتی و با لحاظ نمودن مصالح عمومی، هنجار مورد نظر را به تدریج از حالت توصیه‌ای به الزام قانونی تبدیل می‌کند. این فرآیند، تضمین‌کنندهٔ آن است که تحوّل اجتماعی با کمترین هزینه و بیشترین مقبولیت عمومی همراه باشد.

ج) آیا پس از اکمال دین، جایی برای تدریج در اجرا باقی می‌ماند؟

یکی از پرسش‌های چالش‌برانگیز آن است که تدریج مربوط به دورهٔ نزول و پیش از اکمال دین بوده است؛ امّا پس از آیهٔ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»(مائده/۳)، دیگر جایی برای تدریج در اجرا وجود ندارد. پاسخ مقاله در تفکیک دو مقولهٔ «تشریع» و «اجرا» نهفته است:

۱. اکمال دین به معنای کمال تشریع است، نه پایان زمان اجرا. پس از آیهٔ سوم مائده، حکم جدیدی نازل نمی‌شود، امّا این بدان معنا نیست که «روش اجرای احکام» نیز تابع هیچ‌گونه درجه‌بندی یا مصلحت‌سنجی نباشد. قاعدهٔ «لا يُكَلِّفُ اللـهُ...» محدود به دورهٔ تشریع نیست و همواره معتبر است.

۲. تدریج در اجرا، یک روش حکمرانی مبتنی بر مصلحت‌سنجی است، نه تأخیر در مشروعیت حکم. حکم الهی از لحظهٔ تشریع «واجب» است، امّا حاکم اسلامی می‌تواند متناسب با «وسع اجتماعی» و برای جلوگیری از مفسدهٔ بزرگ‌تر، اجرای آن را به صورت تدریجی و با اولویت‌بندی انجام دهد. این رویکرد، در سیرهٔ نبوی پس از اکمال دین نیز مشاهده می‌شود؛ چنانکه اجرای احکام حدود با استناد به روایت نبوی «ادْرَءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»(حدود را با شبهات دفع کنید) همراه بود(ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۷/۲۸) و نیز در قصاص، راهِ عفو و دریافت دیه پیش روی اولیای دم قرار داده شد تا اجرای حکم با تأمّل و گذشت همراه گردد. بنابراین، تدریج در اجرا نه تنها با اکمال دین منافاتی ندارد، بلکه عین حکمت و رحمت الهی و اقتضای عقلانیت حکمرانی دینی است.

۷. تحلیل و استنباط دلالت‌های سیاستی الگوی قرآنی برای حکمرانی فرهنگی معاصر

در این بخش، نگارنده بر اساس الگوی سه‌مرحله‌ای استخراج‌شده از قرآن و سیره، به تحلیل و استنباط دلالت‌های احتمالی آن برای حکمرانی فرهنگی در عصر حاضر می‌پردازد. آنچه در پی می‌آید، نه یک برنامهٔ عملیاتی قطعی، که جهت‌گیری‌های کلّی مبتنی بر منطق حاکم بر الگوی قرآنی است و اجرای عینی هر یک نیازمند کار کارشناسی میان‌رشته‌ای و متناسب با مقتضیات بومی می‌باشد.

لازم به ذکر است که استخراج الگوی قرآنی-نبوی نهادینه‌سازی ارزش‌ها، اگر تنها در حدّ یک تحلیل تاریخی بماند، پژوهش را ناتمام گذاشته است. قدرت و نوآوری این الگو، در قابلیت تبدیل آن به یک چارچوب اجتهادی پویا و دستورکار عملی برای حکمرانی

فرهنگی در عصر حاضر است. این بخش، دلالت‌های سیاستی الگوی سه‌مرحله‌ای «بینش‌افزایی، تربیت اجتماعی، تقنین» را در بافت پیچیدهٔ جامعهٔ مدرن تبیین کرده و اصول کلیدی را برای سیاست‌گذاران استخراج می‌کند.

۷-۱. بازتعریف مراحل سه‌گانه در حکمرانی فرهنگی مدرن

الگوی کشف‌شده، یک برنامهٔ خطّی خشک نیست، بلکه یک منطق حکمرانی چرخه‌ای و منعطف را ارائه می‌دهد که می‌تواند برای هر ارزش حاکمیتی دیگری نیز تطبیق داده شود.

۷-۱-۱. مرحلهٔ کاربردی اوّل: مهندسی گفتمان و تولید محتوای جذّاب(معادل مرحلهٔ مکّی)

هدف: ایجاد «خواست درونی» و «اقتناع قلبی» نسبت به یک ارزش(مانند عفاف، صداقت، انضباط اجتماعی) در سطوح مختلف جامعه، به ویژه نسل جوان.

اقدامات سیاستی: حرکت از صدور بیانیه و شعار به سمت «مهندسی هنرمندانهٔ ارتباطات».

تولید محتوای اثرگذار: سرمایه‌گذاری کلان در تولید آثار داستانی، سریال‌های تلویزیونی، فیلم‌های سینمایی، بازی‌های رایانه‌ای و محتوای شبکه‌های اجتماعی که مفاهیم ارزشی(مثل کرامت زن، تقدّس خانواده، حکمت پوشش) را نه به شکل مستقیم، بلکه در قالب روایت‌های جذّاب، شخصیت‌های محبوب و دیالوگ‌های عمیق ارائه دهند. هنر، قوی‌ترین ابزار گفتمان‌سازی عصر حاضر است.

فعّال‌سازی نهادهای فرهنگی میانی: تقویت نقش مساجد، هیئت‌های مذهبی، کانون‌های فرهنگی و چهره‌های اثرگذار(اساتید دانشگاه، ورزشکاران، هنرمندان محبوب) در انتقال این گفتمان به زبان هر قشر.

بازتعریف مفاهیم در فضای علم: حمایت از تحقیقات بین‌رشته‌ای در حوزه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم ارتباطات برای ارائهٔ خوانش‌های نو و عقلانی از احکام اجتماعی دین.

۷-۱-۲. مرحلهٔ کاربردی دوم: عادی‌سازی و الگوسازی اجتماعی(معادل مرحلهٔ اوّل مدینه)

هدف: تبدیل ارزش از یک «ایدهٔ ذهنی» به یک «هنجار عینی و ملموس» در بخش‌هایی از جامعه.

اقدامات سیاستی: حرکت از دستور کلّی به سمت «ایجاد نمونه‌های موفّق قابل مشاهده».

الگوسازی هوشمند: شناسایی و حمایت از گروه‌ها، محلّه‌ها، مدارس، یا سازمان‌های پیشرو که زندگی بر اساس آن ارزش را به نحو جذّاب و عزّتمندانه تجربه می‌کنند. تبلیغ داستان موفّقیت این کانون‌ها(و نه تحمیل آن‌ها).

تشویق ابتکارات اجتماعی: ایجاد بستر و تسهیل‌گری برای شکل‌گیری جنبش‌های خودجوش مردمی حول آن ارزش(مثل کمپین‌های خودانگیختهٔ حجاب، نذرهای فرهنگی، گروه‌های جهادی خدمت‌رسانی که سبک زندگی خاصّی را تبلیغ می‌کنند).

سیاست‌گذاری مشوّق‌محور: طرّاحی مشوّق‌های غیرمستقیم(امتیازهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی) برای کسانی که به صورت داوطلبانه آن هنجار را رعایت می‌کنند، بدون آنکه برای دیگران ایجاد تبعیض یا تحمیل شود.

۷-۱-۳. مرحلهٔ کاربردی سوم: تقنین حکیمانه و تدوین چارچوب‌های الزام‌آور(معادل مرحلهٔ متأخّر مدینه)

هدف: تعریف حداقل‌های الزامی و چارچوب‌های قانونی برای صیانت از آن ارزش در سطح کلان جامعه، پس از حصول اطمینان نسبی از وجود پشتوانهٔ فرهنگی.

اقدامات سیاستی: این مرحله، قانون‌گذاری را نه نقطهٔ آغاز، که نقطهٔ اوج یک فرآیند می‌داند.

قانون‌گذاری حداقلی و کارآمد: تدوین قوانین روشن، ضروری و قابل اجرا که بیشترین مصلحت اجتماعی را با کمترین هزینهٔ نظارتی تأمین کند. پرهیز از قانون‌گذاری‌های حداکثری، جزئی‌نگر و غیرقابل اجرا که به بی‌اعتباری قانون می‌انجامد.

تفکیک سطوح قانون: تمایز قائل شدن بین «قوانین لازم‌الاجرای عمومی»(مانند حداقل‌های پوشش در اماکن عمومی) با «آیین‌نامه‌های اخلاقی تشویقی» برای نهادهای خاص(مانند مدارس، ادارات).

نظارت مبتنی بر آموزش: همراه کردن هر اقدام نظارتی با کمپین‌های تبیین‌گر و آموزشی، به طوری که مردم «علّت» و «حکمت» قانون را فهمیده و خود به سمت اجرای آن مشتاق گردند.

۷-۲. استخراج سه اصل کلیدی حکمرانی فرهنگی

از کلّ این فرآیند، سه اصل راهبردی برای هرگونه سیاست‌گذاری فرهنگی در حکومت دینی استنباط می‌شود:

۷-۲-۱. لزوم رعایت «ترتیب منطقی مراحل»

هیچ‌گاه نباید ابزار مرحلهٔ سوم(قانون و اجبار)، پیش از تحقّق اهداف مراحل اوّل و دوم(اقناع و عادی‌سازی) به کار گرفته شود. تقدّم گفتمان‌سازی بر قانون‌گذاری، یک توصیهٔ اخلاقی نیست، یک ضرورت کارکردی و شرعی است. نقض این اصل، موجب می‌شود قانون، فاقد پشتوانهٔ مشروعیت مردمی بوده و هزینهٔ نظارتی آن به شدّت افزایش یابد و در نهایت به «شکل‌سازی توخالی» و «ریاکاری اجتماعی» بیانجامد.

۷-۲-۲. ضرورت «اولویت‌بندی مصالح» بر مبنای قاعدهٔ دفع افسد

همان‌طور که قبلاً بیان شد، حکومت دینی همواره باید در یک محاسبهٔ دائمی مصالح باشد. مصلحت «حفظ انسجام اجتماعی و مقبولیت نظام» و «جذب حداکثری مردم به ارزش‌ها»(مرحلهٔ اوّل و دوم)، همواره بر مصلحت «اجرای فوری و کامل یک حکم خاص بر روی همهٔ افراد»(مرحلهٔ سوم) اولویت دارد. این اصل، به حکومت مجوّز می‌دهد در مواجهه با مقاومت گستردهٔ فرهنگی، به صورت تدریجی برنامه‌های آموزشی را تقویت کند و از تنش‌زایی بپرهیزد.

۷-۲-۳. «زمان‌شناسی حکیمانه» در اجرا

تشخیص زمان مناسب برای حرکت از یک مرحله به مرحلهٔ بعد، یک هنر حکومتی است که نیازمند نظارت دقیق بر شاخص‌های فرهنگی(نظرسنجی‌ها، تحلیل رفتارهای اجتماعی، بررسی محتوای تولید شده توسّط مردم) و درایت مدیران است. عجله در ارتقای هر مرحله(مانند قانون‌گذاری زودرس) به اندازهٔ تأخیر و سستی در آن(مانند غفلت از تقویت گفتمان) زیانبار است. این اصل، لزوم ایجاد دیده‌بان فرهنگی و نهادهای آینده‌پژوهی دینی در بدنهٔ حکومت را گوشزد می‌کند.

مقالات آماده انتشار

نتیجه‌گیری

الگوی تدریجی قرآن در نهادینه‌سازی عفاف و حجاب، حاصل تلفیق دو رکن اساسی این پژوهش است: از یک سو، ترتیب نزول به عنوان سند عینی و تاریخمند، فرآیند سه‌مرحله‌ای «زمینه‌سازی معرفتی در مکّه، عادی‌سازی در مدینهٔ نخستین و تقنین در مدینهٔ متأخّر» را بازنمایی کرد. از سوی دیگر، فقه حکومتی با اصولی چون «دفع افسد به فاسد»، «مصلحت‌سنجی» و «رعایت وسع اجتماعی»، مشروعیت عقلی و شرعی این سیر تدریجی را اعتباربخشی نمود.

این الگو نشان می‌دهد که مهندسی اجتماعی قرآن، یک «روش موفّق تاریخی» صرف نیست، بلکه تجسّم عینی اصول پیشرفتهٔ فقه حکومتی است. بدین ترتیب، حکومت اسلامی را مکلّف می‌کند که در اجرای احکام اجتماعی، مسیر تربیت، اقناع و زمینه‌سازی تدریجی را بر مسیر اجبار و تحمیل شتابزده ترجیح دهد. هرگونه عدول از این الگو، نیازمند دلیل مضاعف و مصلحت‌سنجی دقیق در شرایط کاملاً استثنایی است.

دلالت کلیدی این تحقیق برای نظام اسلامی معاصر آن است که مشروعیت و کارآمدی حکمرانی فرهنگی، نه در سایهٔ «سخت‌گیری بیشتر»، که در پرتو «کاربست عقلانیت حکمرانی مبتنی بر مصلحت‌سنجی» و «بهره‌گیری از روش نبوی در زمان‌بندی مراحل» حاصل می‌شود. الگوی پیشنهادی، جایگزینی برای قانون نیست، بلکه روش تحقّق پایدار و عمیق قانون در جان جامعه است.

این چارچوب را می‌توان به مثابه یک الگوی عمومی برای نهادینه‌سازی دیگر ارزش‌های حاکمیتی اسلام -از امر به معروف و نهی از منکر گرفته تا اقتصاد مقاومتی و سبک زندگی اسلامی- به کار بست. توفیق در این مسیر، در گرو تلفیق «اصول ثابت» با «روش‌های متغیّر و حکیمانه» و تکیه بر «ترتیب منطقی مراحل» مستخرج از سیر نزول قرآن است.

مقالات آماده انتشار

فهرست منابع

- قرآن کریم

ابدال، بتول؛ روحی برندق، کاوس؛ سجادی،سید مهدی؛ غروی نائینی، نهله. (۱٤۰۰). بررسی اصل تربیتی تدریج در قرآن، مبتنی بر تحلیل و نقد دیدگاه مفسران قرآن. پژوهش‌های علم و دین, ۱۲(۲), ۱-۲۵. doi: 10.30465/srs.2022.5604

ابن‌عاشور، محمّدطاهر. (۱٤۲۰ق). تفسير التحرير و التنوير، مؤسسة التاريخ العربي، چاپ اوّل، بيروت.

ابن‌عبدالسلام، عبدالعزيز. (۱٤۲۹ق). تفسير العز بن عبدالسلام، با حاشيه احمدفتحی عبدالرحمن، دارالكتب‌العلمية، منشورات محمدعلي بيضون، چاپ اوّل، بيروت.

اربلی، علی‌بن‌عیسی. (۱۳۸۱ق). كشف‌الغمة في معرفةالأئمة، تحقيق سيّدهاشم رسولی‌محلاتی، انتشارات بنی‌هاشمی، چاپ اوّل، تبريز.

بدران، عبدالقادر. (۱۴۰۷ق). تهذيب تاريخ دمشق، دار احياءالتراث‌العربی، بيروت.

بيضاوی، عبدالله بن عمر. (۱٤۱۸ق). أنوارالتنزيل و أسرارالتأويل، دار إحياءالتراث‌العربي، چاپ اوّل، لبنان.

جوادی‌آملی، عبدالله .(زمستان۱۳۸۸). تفسير تسنيم، جلد اوّل، تحقيق علی اسلامی، انتشارات اسراء، چاپ‌هشتم، قم.

حاجی‌عبدالباقی، مریم. (زمستان ۱۳۸٦). روش قرآن در طرح مسألۀ حجاب، نشریه‌نامۀ الهیات، شمارۀ۱، ۱۰۸-۸۷ .

حاصلی‌ایرانشاهی، رحیم. (تیرماه۱٤۰۰). الگوی تحوّل در جامعه بر مبنای نزول‌تدریجی قرآن‌کریم(رسالۀ دکتری)، دانشگاه علوم و معارف قرآن‌کریم، دانشکده تفسیر و معارف قرآن قم.

حرّ عاملی، محمّد بن حسن. (۱٤۰۹ق). وسائل الشيعة، مؤسّسۀ آل‌البيت عليهم‌السّلام، چاپ اوّل، قم.

خسروانی، علیرضا. (۱۳۹۰ق). تفسير خسروی، تحقيق محمّدباقر بهبودی، کتابفروشی اسلامیه، چاپ‌اوّل، تهران.

خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹). صحيفۀ امام(مجموعه آثار)، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينی، تهران.

خوئی، سيّد ابوالقاسم.(۱٤۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی، مؤسّسة إحياءآثارالإمام‌الخوئی، قم.

دروزه، محمّد عزّه. (۱٤۲۱ق). التفسيرالحديث: ترتيب‌السّور حسب‌النزول، دارالغرب‌الإسلامي، چاپ دوم، بيروت.

دستجانی فراهانی, رضوانه. (۱٤۰۳). فرآیند جامعه‌سازی نبوی در دورۀ مکی با تأکید بر سیر نزول داستان بنی‌اسرائیل. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن, ۵(۱), ۱۰۰-۱۳۳. https://doi.org/10.22034/jksl.2024.400892.1215

سيّد قطب. (۱٤۲۵ق). فی ظلال‌القرآن، دارالشروق، چاپ ۳۵، بيروت.

سيوطی، عبد الرحمان بن ابی بكر. (۱٤۲۱ق). الإتقان فی علوم القرآن، تحقيق فواز احمد زمرلی، دار الكتب العربی، بيروت.

صدر، رضا. (۱۳۷۹ش). تفسير سوره حجرات، دفتر تبليغات اسلامی حوزۀ علميه، چاپ دوم، قم.

صدر، محمّدباقر. (۱۳۹۸ق). اقتصادنا، دارالكتب‌اللبنانی، بيروت.

صدیق‌تقی‌زاده، صدیقه. (بهمن۹۹). مبانی کلامی فقه‌حکومتی(رسالۀ دکتری)، دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران.

طباطبایی، سيّد محمّدحسين.(۱۳۹۰ق). الميزان في تفسيرالقرآن، مؤسسةالأعلمي للمطبوعات، چاپ دوم، بيروت.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن.(۱۳۷۲ش). مجمع‌البيان في تفسيرالقرآن، تصحيح فضل‌الله يزدی‌طباطبايی و هاشم رسولی، انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم، تهران.

طوسی، محمدبن‌حسن. (بی‌تا). التبیان في تفسیرالقرآن، دار إحیاءالتراث‌العربي، چاپ اوّل، لبنان.

طیبی، ناهید. (۱٤۰۲). کاربست «اصل تدرّج» در تشریع حجاب شرعی بر اساس ترتیب تاریخی نزول آیات؛ الگوی قرآنی تبلیغ حجاب. (e194738). فصلنامه مطالعات تبلیغ دینی, ۱(۲), e194738.

عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۹ش). دانشنامهٔ فقه سیاسی، تنظیم ابراهیم موسی‌زاده، دانشگاه تهران.

فاضل‌جواد، جواد بن سعید. (۱۳٦۵ش). مسالك‌الأفهام إلی آیات‌الأحکام، تصحیح محمّدتقی کشفی و محمّدباقر شریف‌زاده، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، تهران.

فخررازی، محمد بن عمر. (۱٤۲۰ق). التفسیرالکبیر(مفاتیح الغیب)، دار إحیاءالتراث‌العربي، چاپ سوم، لبنان.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۸ش). تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ‌اوّل، تهران.

کاظمی، سید عنایت الله؛ شکوری، حسن؛ تلخابی، مجید. (۱٤۰۱). تبیین اصل رعایت تدریج در تربیت از دیدگاه فقه تربیتی. مطالعات فقه تربیتی, ۹(۱۷), ۱۹۵-۲۲۰. doi: 10.22034/mft.2022.7390.

محقّق‌داماد یزدی، سیّدمصطفی. (۱٤۰٦ق). قواعد فقهی، مرکز نشر علوم‌اسلامی، چاپ دوازدهم، تهران.

معرفت، محمّدهادی. (۱۳۸۸ش). التمهید فی علوم‌القرآن، مؤسّسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم.

مغنیه، محمّدجواد. (۱٤۲٤ق). التفسیرالکاشف، دارالکتاب‌الإسلامي، چاپ اوّل، قم.

مکارم‌شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه، دارالکتب‌الإسلامیة، چاپ دهم، تهران.

ملامیرزائی محمدحسین، بیاتی مهدی، شریفی محمد. تحلیل تفسیری سیر نزول آیات حجاب. نشریه علمی مطالعات تفسیری. ۱۳۹۷; ۹ (۳٦): ۸۳-۱۰۲ . URL: http://tafsir.maaref.ac.ir/article-۱۲۰۱-۱-fa.html.

موسوی‌بجنوردی، سیّدحسن. (۱۳۷۷ش). القواعدالفقهیه، تحقیق مهدی‌مهریزی و محمّدحسین‌درایتی، نشرالهادی، چاپ اوّل، قم.

واحدی، علی بن احمد. (۱٤۱۱ق). اسباب نزول القرآن(واحدی)، دار الکتب العلمیة(منشورات محمّد علي بیضون)، چاپ اوّل، بیروت.

هاشمی‌رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸٦ش). تفسیر راهنما، بوستان کتاب، چاپ‌اوّل، دفتر تبلیغات‌اسلامی حوزهٔ علمیه، قم.

مقالات آماده انتشار



مقالات آماده انتشار